

موقعیت جغرافیایی و اجتماعی

تات نشین گیفان

در دهه ۱۳۴۰-۵۰ خورشیدی

نگارش

محمد مهدی بروشکی

۱۳۹۰

سرشناسه	: بروشکی، محمدمهدی.
عنوان و نام پدیدآور	: موقعیت جغرافیایی و اجتماعی تات نشین گیفان در دهه ۵۰-۱۳۴۰ خورشیدی/ نگارش محمدمهدی بروشکی.
مشخصات نشر	: مشهد: پژوهش توس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۰ ص، مصور، جدول، نمودار.
شابک	: 978-964-7510-46-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: گیفان
موضوع	: گیفان - تاریخ
رده بندی کنگره	: DSR ۲۱۱۷/۷ ی ۴-۱۳۹۰
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۶۱۳۴۹



انتشارات پژوهش توس

شناسنامه کتاب:

عنوان کتاب:	موقعیت جغرافیایی و اجتماعی تات نشین گیفان
نویسنده:	محمد مهدی بروشکی
ناشر:	پژوهش توس
لیتوگرافی:	سوره ۷۲۵۲۹۰۳
چاپخانه:	میناق
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۹۰
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۳۳۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۰-۴۶-۲
قطع:	ISBN: 978-964-7510-46-2
همراه:	وزیری
بایگه اینترنتی / ایمیل:	۰۹۱۵ ۳۱۵ ۵۴۵۷
	Pajoohesh408@Yahoo.com www.Pajooheshtooos.blogfa.com

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۱	 سخنی با خوانندگان
۲	 ۱- تاریخ گیغان
۳	 ۲- ریشه قومی مردم گیغان
۴	 ۳- فرهنگ فولکلوریک گیغان
۵	 ۴- بازی ها
۶	 ۵- ضرب النمل ها
۸	 ۶- لهجه گیغانی
۸	 ۷- کلمات و اصطلاحات خاص
۹	 ۸- ترانه ها و آوازهای محلی
۱۰	 ۹- مهمترین و برجسته ترین رتار اجتماعی مردم گیغان
۱۱	 ۱۰- بررسی تاریخچه اماکن تاریخی
۱۲	 ۱۱- بعضی حوادث تلخ و شیرین در گیغان
۱۲	 الف) مبارزه با خدوسردار
۱۴	 ب) سید مجید گیغانی
۱۸	 ج) آقاعلی و فرج اله بک کرد
۲۰	 مقدمه
۲۴	 فصل اول ° جغرافیای طبیعی
۳۷	 فصل دوم ° جغرافیای انسانی
۶۸	 فصل سوم ° جغرافیای اقتصادی
۱۳۲	 منابع و مآخذ

سخنی با خوانندگان

در یکی از روزهای خرداد ۱۳۸۹ که در کتابخانه شخصی‌ام در جستجوی کتابی بودم، چشمم به جلد رنگ و رو رفته تحقیقی افتاد که حدود چهل سال پیش به عنوان پایان‌نامه کارشناسی در دانشگاه فردوسی مشهد در مورد موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان نوشته بودم. ناخودآگاه آن را برداشته و مروری کردم دیدم با وجودی که چند دهه از نوشتن آن گذشته و مطالبش در زمان حال هیچ تازگی ندارد، ولی می‌تواند موقعیت گیفان را در یک برهه زمانی خاص به خوبی معرفی نماید و مقایسه‌ای باشد با موقعیت و شرایط امروز تات‌نشین گیفان، برای علاقه‌مندان به پی‌گیری موقعیت گیفان در حال و گذشته. بنابراین بعد از مطالعه مجدد و اصلاحات بسیار جزئی (بیشتر در مورد آئین نگارش نه مطالب اساسی) با دوست خوبم آقای قندالی مدیر محترم انتشارات پژوهش توس تماس گرفته و تصمیم به انتشار آن گرفتم که اینک در دست خوانندگان محترم است.

لازم می‌دانم نکته‌ای را به خوانندگان گرامی و مخصوصاً هم ولایتی‌های تات‌نشین گیفان توصیه نمایم، این نوشتار قطره‌ایست از دریای مطالب فراوان در مورد گیفان و گیفانی، جایی که یکی از قدیمی‌ترین زیستگاه‌های حراسان قدیم بوده و یکی از اصیل‌ترین اقوام ایران کهن در آن ساکن‌اند که تاکنون تقریباً هیچ گونه مطالعه علمی در مورد آن انجام نگرفته و می‌تواند مسائل گوناگون تاریخی و اجتماعی‌اش موضوعات تحقیق و تفحص خوبی باشد برای پژوهندگان به ویژه گیفانی‌های باهوش و خردمند که در جای جای ایران زندگی کرده و همگی مدیون زادگاه خویش بوده و هستیم زیرا عمری از من گذشته و دارم به مرز هفتاد سالگی نزدیک می‌شویم نه حوصله دارم و نه فرصتی که به این عظیم بیردازم. فقط از خداوند متعال برای شما تحصیل کرده‌های گیفانی خواستارم که توفیق این مهم را به شما عطا فرماید تا در هر فرصتی در مورد مطالب گوناگون مطروحه در این کتاب و سایر مسائلی که به طریقی با گیفان و گیفانی

مربوط می‌شود، پژوهش نموده و به هر وسیله چه از طریق رسانه‌های گروهی مانند رادیو، تلویزیون، اینترنت، روزنامه و مجله و یا نشر کتاب، گذشته و حال زادگاه خویش را زنده کرده و در اختیار آیندگان قرار دهید.

اینک بعضی مطالب که می‌تواند موضوع تحقیق برای محققان و خوانندگان عزیز باشد، به اختصار و به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱- تاریخ گیان

به نظر من گیان همان کوفن یا کوفون است که در کتب تاریخی و جغرافیایی بعد از اسلام از آن نام برده‌اند مثلاً: ابن اثیر در «اللباب فی تهذیب - الانساب جلد ۳ ص ۵۸، ابن خلکان در کتاب و فیات الاعیان جلد ۴ ص ۷۴، ممدوح حقی در کتاب مقتطفات من شعر الابیوردی و غیره...

خوانندگان محترم گیفانی می‌دانند که تلفظ محلی گیان «گیفُن» است که نویسندگان عرب زبان مذکور عرب آن را (به جای حرف «گ» که در الفبای عربی وجود ندارد، حرف «ک» را به کار برده) در کتب خود کیفن یا کوفن نوشته‌اند. در این جا قسمتی از نوشته ابن اثیر را که آقای دکتر احمد رجبی در کتاب «خراسان بزرگ» (انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۳) آورده‌اند، بیان می‌کنم و به خوانندگان محقق توصیه می‌کنم جهت توضیح بیشتر به کتب مذکور مخصوصاً کتاب ممدوح حقی نویسنده سوری‌ای که زندگی‌نامه و آثار ادیب ابوالمظفر محمدبن احمد کوفتی (یا گیفانی) به عربی بیان داشته، مراجعه نمایند که البته این کتاب و سایر کتب یاد شده همگی به زبان عربی هستند که ترجمه آن به زبان فارسی باید انجام گیرد. ابن اثیر می‌نویسد: «کوفن Kufan، قریه‌ایست در شش فرسنگی ابیورد که دارای چهار دروازه در وسط آن مسجد جامعی قرار داشته است و هم آن را رباطی بوده که عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری بنا نهاده است. تعداد زیادی از دانشمندان و فضلا از این شهر برخاسته‌اند یا بدان منسوبند که از آن جمله ادیب ابوالمظفر محمدبن احمد کوفتی معروف به ابیوردی

متوفی ۵۰۷ ق، و قاضی ابومحمد عبد بن میمون کوفتی فقیه شافعی متولد حدود سال ۴۹۰ ه. ق و جمعی دیگر از فضلا و دانشمندان ...»^۱

با توجه به توضیحات دکتر رنجبر در مورد ابیورد که در ذیل می‌آورم، به نظر من هیچ‌گونه شک‌ی باقی نمی‌ماند که معتقد باشیم که کوفن همان گیفان فعلی است. به نوشته آقای دکتر رنجبر توجه بفرمائید:

«... ابیورد شهری از خراسان بزرگ بوده و بین سرخس و نسا^۲ قرار داشته است و از نظر منطقه‌ای در روزگاران گذشته جزو ولایت نیشابور به شمار می‌آمد و شاید همان شهر باشد که اکنون «محمدآباد» نامیده می‌شود و در شرق نسا واقع است و به گفته بارتولد، ابیورد قدیم در محل دیگری غیر از روستاهای همانام آن قرار داشته و در این زمان هم به شکل قریه کوچکی در فاصله ۱۱۰ مایلی ناحیه‌ای به نام عشق آباد واقع است ...»^۳

دنباله تحقیق در این مورد را به عهده شما خواننده عزیز می‌گذارم به ویژه اگر زندگی نامه و آثار ابوالمظفر محمد بن احمد کوفی به زبان فارسی ترجمه شود، خود سند معتبری خواهد بود از گذشته تاریخی گیفان عزیز، ...؟!

۲- ریشه قومی مردم گیفان

به نظر من با توجه به تاریخ ایران باستان، مردم گیفان از باقیمانده‌گان همان گروه عظیم چند ده هزار نفری هستند که بعد از سقوط تیسفون پایتخت ساسانیان در سال ۱۶ ه. ق به دست مسلمانان (در زمان خلیفه دوم راشدین به فرماندهی سعدوقاص) همراه یزدگرد سوم ساسانی از غرب کشور کوچ (فرار) کرده و در این ناحیه ساکن شده‌اند، زیرا لهجه گیفان شاخه‌ای از زبان دری (یا درباری ساسانیان) است وقتی یزدگرد در سال ۳۶ ه. ق (بعد از بیست سال در بدری) در خراسان (مرو) به قتل رسید، همراهانش که به

۱ - احمد رنجبر، خراسان بزرگ ص ۲۴۰

۲ - در حال حاضر خرابه‌های شهر نسا در ۳۶ کیلومتری عشق آباد مرکز ترکمنستان واقع است.

۳ - احمد رنجبر همان ۲۲-۲۳

شرق ایران گسیل شده بودند، در نقاط مختلف خراسان اسکان گزیدند تا از هجوم و ستم مهاجمین در امان باشند که به تدریج دین اسلام را پذیرفته که خود بخشی است طولانی که در این مختصر نمی‌گنجد.

۳- فرهنگ فولکلوریک گیفان

یکی از جالب‌ترین و پربارترین تحقیقات مثلاً در مورد آداب و رسوم به مناسبت‌های شب یلدا، چهارشنبه سوری، عید نوروز، سیزده بدر، عروسی‌ها، سوگواری‌ها، ضرب‌المثل‌ها، بازی‌ها به ویژه مقایسه در ریشه‌یابی بعضی کلمات و اسامی محلی یا زبان فارسی رایج، نام ابزار آلات کشت و کشاورزی و دستگاه بافت پارچه و سایر مطالب ... خواهد بود که من در این جا تا جایی که بتوانم و حافظه‌ام یاری دهد، به بعضی از موارد فوق به اختصار می‌پردازم تا گام کوچکی باشد برای گام‌های بلندتر و عملی‌تر شما خوانندگان عزیز و علاقمند.

- مراسم نوروز

تا دهه ۱۳۳۰ (که من از گیفان مهاجرت نکرده بودم) در روز اول یا ساعاتی بعد از سال تحویل، ابتدا کودکان برای دیدن بزرگترهای فامیل روانه می‌شوند، منتهی کودکی که خوش قدمی شهرت داشت در اولویت بود که به خانه فامیل وارد شود، والدین کودک یک قرص نان را در یک دستمال ابریشمی پیچیده همراه کودک می‌نمودند، متقابلاً صاحبخانه (که معمولاً عمو، عمه، دایی، برادر یا خواهر ... وی بودند) علاوه بر دادن عیدی به کودک (حداقل یک تخم مرغ رنگی با چند عدد آبنبات یا خرما یا سبزه یا سکه و اسکناس بستگی به وضعیت مالی‌اش) با یک قرص نان دیگر (فتیر یا فاق) کودک را به خانه‌اش بر می‌گرداند.

تمام معتمدین و بزرگان یا ریش سفیدان همراه سایر اقشار به طور دسته جمعی از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر می‌رفتند که ترتیب مراجعه به هر خانه هم گاهی بر مبنای موقعیت اجتماعی صاحبخانه تنظیم می‌شد و گاهی هم به ترتیب از یک طرف روستا شروع و به طرف دیگر ختم می‌گردید، این حرکت اجتماعی یکی از زیباترین مراسم در

گیفان بود که ضمن تبریک سال نو، اگر کدورت یا ناراحتی هم از یکدیگر داشتند، برطرف می‌شد به علاوه از حال روز هم بیشتر با خبر می‌شدند.

در مراسم نوروز، علاوه بر تخم مرغ بازی، از روز سوم یا چهارم (که مراسم دید و بازدید به پایان می‌رسید) دختران و پسران همه ساله در یک محل مخصوص گرد آمده و بازی‌های مختلفی را همراه با رقص و آواز محلی برگزار می‌کردند. محل تجمع دختران یا زنان در روی سف با بام خانه یکی از اهالی (مرحوم کربلائی عبدالله) و محل تجمع مردان در دره شمالی گیفان به نام زودر بود و گاهی هم به طور مختلط برگزار می‌شد.

لباس زیبای دختران مجرد عبارت بود از پیراهن ابریشمی دستباف قرمز رنگ (تافته) با شیلوار^۱ (شلیته) پرچین گلدار متمایل به سفید و زنان شوهردار پیراهن و شیلوار ابریشمی^۲ (بسیار زیبا و دوست خود خانواده با تزئینات زیباتر) با چارقد یا روسری سفید مل مل یا ابریشمی.

لباس مردان شامل تنبان (شلوار مخصوص محلی از پارچه کتانی و راه راه همراه با بند تنبان بافت زنان روستا) و پیراهن سفید ابریشمی دستباف یا معمولی (بستگی به وضعیت مالی خانواده)

مراسم دیگر در روزهای سیزده بدر و غیره که خود نیاز به مطالعه وسیع دارد و علاقه و اشتیاق تجسس می‌طلبد!

۴- بازی‌ها

در ایام نوروز و مراسم عروسی و ختنه‌سوری، یکی از بازی‌ها یا ورزش‌های سنتی کشتی گرفتن و اسب دوانی بود. به علاوه بازی‌های بسیار متنوع دیگر که هر کدام قواعد مخصوص خودش را داشت که من در این جا فقط از آن‌ها نام می‌برم که بعضی از آن‌ها امروز از بازی‌ها یا ورزش‌های ملی و بین‌المللی محسوب می‌شود و هر یک نیاز به مطالعه خاصی دارد.

۱- دامن پرچین که به زبان محلی شیلوار می‌گفتند.

۲- به زبان محلی پاجه پیرهن می‌گفتند.

عناوین بازی‌ها به شرح زیر بود: چوچلیک (الک دولک) دی دی بازی، قوملاق بازی لپس بازی (وسیله بازی تخته چوبی کوچکتر از کف دست به شکل پیکان)، قُرچ بازی (وسیله بازی تخته سنگ‌هایی بود بزرگتر از کف دست)، تاخه بازی، چرم چرم بازی، جوز بازی، مِره، به چند (بازی‌های زنانه) هَه هَه هو هو (بازی زنانه) قره گوردم قاچ و توپا تپنک و کچه بازی (گل بازی) که هر سه بازی اخیر از بازی‌های شبانه بودند، گوجول بازی و ...

در این جا فقط یک قاعده همگانی در بازی‌های گروهی را بیان می‌کنم که بسیار جالب و قابل تامل است و آن هم انتخاب اعضای هر گروه بازیکن یا تیم، به طوری که رعایت تساوی قدرت و تجربه بازیکنان هر طرف به خوبی رعایت شود که به آن یارگیری می‌گفتند به این شرح:

- ابتدا دو نفر به عنوان رهبر یا کاپیتان تیم (که از بهترین بازیکنان بودند) منسوب می‌شدند، سپس داوطلبان بازی دو به دو به حضور دو کاپیتان می‌آمدند (که این دو نفر داوطلب باید از نظر تجربه و قدرت و حتی قد و سن تقریباً مساوی باشند) ابتدا به نوبت یکی از کاپیتان‌ها یکی از آن دو نفر را انتخاب می‌کرد که نفر دیگر جزو تیم مقابل می‌شد سپس دو نفر بعدی به وسیله کاپیتان دوم به همین ترتیب تا پایان اعضای هر تیم انتخاب می‌شدند.

همان طور که گفته شد بدین ترتیب دو تیم نیرو و تجربه‌شان به طور نسبتاً مساوی تقسیم می‌گردیدند.

۵- ضرب المثل‌ها

در میان تات‌نشینان گیفان، مانند سایر نقاط کشور ضرب‌المثل‌های فراوانی رایج است که بعضی از آن‌ها در اکثر نقاط کشور مشترک است ولی بعضی ضرب‌المثل‌ها هست که من در جایی نشنیده و نخوانده‌ام (حتی در امثال و حکم مرحوم دهخدا) که در این جا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم:

خفته گوش، که به افراد بی‌خیال گفته می‌شود.

- خین سی (خون سیاوش) معادل مفهوم عام پیراهن عثمان، به موضوع یا شخصی اتلاق می‌شود که بهانه جو و فرصت طلب است. خوانندگان محترم می‌دانند که ریشه این ضرب‌المثل بر می‌گردد به حادثه تاریخی ایران باستان در شاهنامه فردوسی یا همان داستان کشتن سیاوش ولیعهد ایران به دستور افراسیاب پادشاه توران. که خانم سیمین دانشور در کتاب ارزشمند سوگ سیاوش به خوبی این رسم دیرین را بیان داشته‌اند و این ضرب‌المثل شانه‌دیگری از اصالت ایرانی مردم گیفان است.

- پس لنگش سستس (به لهجه محلی) یعنی فلانی پشت پایش سست (شل) است در مورد کسانی به کار می‌رود که در شروع یا اقدام به کار یا فعالیتی دو دل و مشکوک اند یا دل به کار نمی‌دهند...

- فلانی نونشه خشک نمی‌خوره (فلانی ناناش را خشک نمی‌خورد) در مورد کسانی که برخلاف ظاهر دست به کاری می‌زنند که از وی انتظار نمی‌رود یا بسیار پرتوقع است یا پایش را از گلیمش بیشتر دراز می‌کند.

- فلان کار ملمه‌ی است، در مورد کار یا موضوع ناتمام یا معادل ضرب‌المثل کژدار مریز یا پا در هوا

- فلانی ارکنه گری منه، ارکنه باید از ریشه کلمه رکن باشد چون این ضرب‌المثل به این معنی است که: فلانی چون پشتیبان دارد (ارکانش قوی است) تظاهر به شهامت و دلیری یا بی‌باکی در مقابل طرف مخالفش می‌کند.

- از عهده بی‌پیر لا مذهب میه (می‌آید) معادل گفته سعدی در گلستان که: شغال بیشه‌مازندران را، نگیرد جز سگ مازندرانی.

- صد تا شپش یک تندور (تنور) را گرم نمی‌کند، در مورد بی‌تأثیر بودن یا بی‌لیاقت بودن افراد در انجام یک کار.

و بسیاری دیگر از این گونه ضرب‌المثل‌های کمیاب و مخصوص گیفان که نیاز به تجسس دارد.

۶- لهجه گیفان

در لهجه مردم گیفان حرفی را یافته‌ام که در الفبای معمول فارسی دیده نمی‌شود که من فقط چند کلمه از کاربرد این حرف را پیدا کرده‌ام، حرفی با تلفظ حد فاصل بین دو حرف غ و خ که این کلمات عبارتند از: تغمه (ت خ غ م ه) به اثر یا جای زخم باقی مانده روی بدن گویند. جغم (ج خ غ م) به شاخه‌های درختان خشک شده در جنگل گویند که برای سوزاندن به روستا می‌آورند. سرتغ (ت خ غ) راس تپه یا کوه تقریباً معادل کلمه قله. چغ (ج غ ج) رطوبت، نم و اصولاً در لهجه گیفان کاربرد صدای کسره (ا) بسیار زیاد است و اکثر کلماتی که صمه‌دا هستند صمه (ا) تبدیل به کسره (ا) می‌شود مانند دو فعل امر بدو بدو، برو برو و غیره

۷- کلمات و اصطلاحات خاص

در لهجه یا گویش مردم گیفان، کلمات و اصطلاحاتی یافته‌ام که شاید خاص تات‌نشین گیفان باشد، مثلاً کلمات یا اسامی از این قبیل: تاخل^۱ (زمین زیر کشت) یا بز^۲ (زمین کشاورزی رها شده و یا کشت نشده) بابار (ارباب، کارفرما) خده^۳ (چوبدستی چند متری برای تکاندن میوه‌های درختان مخصوصاً گرد و بادام) چکه (چانه) قبتال^۴ (پهلوی بدن) بلگ^۵ (مچ دست) زنگیچه^۶ (آرنج) کون زویه (لگن یا) تکلتي^۷ (زیرانداز چرمی که زیر زین اسب می‌گذارند) توره (نمایش، تاتر) مثلاً می‌گویند فلانی توره بدر کرده یعنی مردم را بیخود سرگرم می‌کند.

چکنه^۸ (به گله بز و گوسفندان گفته می‌شود که صاحبانش چندین نفر هستند که هر خانواده دو یا چند رأس بز و گوسفند خود را اول صبح در محل مخصوصی گرد آورده و به چوپان برای چرا می‌سپارند، و شب‌ها به آغل خود بر می‌گردند).

1 - Takhel

2 - Yabez

3 - Khadah

4 - Ghabtal

5 - Belag

6 - Zangicheh

7 - Takalte

8 - Chakanah

- جمع‌آوری اسامی محلی کوهها دره‌ها و نه‌رهای در نقاط مختلف این ناحیه (که محدوده آن را متن این کتاب آورده‌ام) مثل کوه‌های معروف مسینو، گردنه کوه، کوه و دره آسیازو، محمدرحیم و دره‌های اودار، دنگ دنگ^۱، میم زار، دره هر ده‌بسته، و ده‌ها نام کوه‌ها، دشت‌ها و دره‌های دیگر در نقاط مختلف منطقه. یا محلات قدیم گیفان شامل ارگ، پس دروازه، خرابات، گمبی^۲.

۸- ترانه و آوازهای محلی

که گاهی همراه رقص و یا دعا و نیایش و درخواست باران از خداوند است که به اختصار به بعضی از آن‌ها می‌پردازم:

یک بازی همراه با آهنگ و ترانه خاصی به وسیله زنان در ایام نوروز و یا عروسی‌ها بدین شرح است: چند نفر با دف زدن و حرکات موزون به عنوان خواستگار به حضور صاحبان دختر که در روی کرسی چه (صدلی) نشسته‌اند می‌روند و اشعاری را با آهنگ موزون می‌خوانند که پاسخ صاحبان دختر است چنین است:

پیش کلا طلا، تاج طلا، دختر نداریم بدیم به شما، دختر ماره (مارا) شا برده، رخت تماشا برده (الی آخر) در پایان که جواب مثبت می‌گیرند (از صاحبان دختر) خواستگارا با دف و رقص به دور خود چرخیده و برای اتمام خواستگاری و شروع مراسم عروسی زمان تعیین می‌کنند و می‌گویند: آخر سوسو وارواری (این جمله را چندین بار تکرار می‌کنند) یعنی مراسم عروسی در آخر سوسووار واری برگزار می‌کنیم مصادف با حدود اوائل اردیبهشت است زیرا سوسو، سازی با صدای زیر است که از پوست تاراه روییده شاخه درختان به ویژه درخت بید، می‌سازند و وارواری سازی با صدای بم از همان درخت منتهی از شاخه‌های کلفت‌تر.

- در مواقع خشکسالی کودکان و جوانان شب‌ها دور هم جمع شده و به در منازل رفته و با خواندن اشعار زیر از خداوند تقاضای باران می‌کنند و صاحبخانه هم به عنوان

صدقه یک تکه نان یا آجیل و گاهی پول به آن‌ها می‌دهد این شعر زیبا و احساسی به شرح زیر است که به طور دسته جمعی خوانده می‌شود:

خواجه بارانی بده، یک دل آرامی بده، تاخلاره (زمین‌های کشت شده را) او (آب) بده، یتیماره نون بده .

۹- مهم‌ترین و برجسته‌ترین رفتار اجتماعی مردم گیان

حل مشکلات حقوقی و اختلافات مختلف به وسیله ریش سفیدان (که فوق العاده در هر روستای تابع یا خود گیان مورد احترام همگانی بودند) به صورت کدخدانمشی بود به طوری که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ گونه پرونده قضایی از مردم گیان در هیچ موردی در دادگاه به‌وجود نبود، حتی دعاوی جنایی و ناموسی را هم حل می‌کردند (مثلاً حادثه کشتن یک جوان به دست دختری که به او تجاوز شده بود در گیان پایین در سال‌های ۱۳۳۰ ش و بسیاری وقایع دیگر که خود نیاز به مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات دارد) و معرفی شخصیت‌های خوشنام و ریش سفیدان و معتمدان بزرگوار در همه روستاها و خود گیان که به نظر من دینی است به عهده ما که این شخصیت‌های ارزشمند را با این که اکثراً بی‌سواد یا کم‌سواد بودند ولی چون یک فرد خردمند و قاضی عادل حکم صادر می‌کردند به آیندگان معرفی کنیم. به طوری که اگر مشکلی در روستاهای تابع گیان به وجود می‌آمد، ابتدا به ریش‌سفیدان و معتمدان محلی رجوع می‌شد، اگر به دلایلی آنان نمی‌توانستند مشکل را حل کنند و طرفین را قانع نمایند، شاکی و متشاکی همراه یکی از معتمدین محلی به مرکز دهستان یعنی گیان مراجعه کرده و هر تصمیم یا حکمی که معتمدین گیان صادر می‌کردند، بدون چون و چرا طرفین می‌پذیرفتند که خود از شگفتی‌های رفتاری و اجتماعی این مردم ریشه دار و کهن ایرانی بود .

من معتقدم این افراد را (که همگی به رحمت ایزدی پیوسته‌اند) باید با ذکر نام و زندگی‌نامه و اقدامات و کردارهای آن‌ها معرفی شوند با استفاده از کسانی که هم اکنون در خود گیان یا در جاهای دیگر زنده‌اند و خاطرات فراوانی از زندگی آنان دارند.

۱۰- بررسی تاریخچه اماکن تاریخی

تاریخ احداث اولین مدرسه (دبستان) به سبک جدید، اداراتی چون پست و تلگراف، دارایی، درمانگاه و حوادث تلخ و شیرین طبیعی یا اجتماعی گیفان مانند زلزله ۱۳۰۸، هجوم بی رحمانه کردها، ترکمن‌ها، به منطقه به ویژه گیفان در جنگ جهانی دوم و هجوم روس‌ها به گیفان و اقدامات وحشیانه‌ای که انجام دادند و بالاخره مبارزه مردم گیفان در مقابل بعضی مهاجمین که در این جا هم تا جایی که من اطلاعاتی کسب کرده‌ام، به آن به اختصار پرداخته و از خوانندگان عزیز می‌خواهم که تحقیقات را ادامه دهند:^۱

- ابتدا مختصری در مورد احداث اولین دبستان در گیفان:

اولین دبستان گیفان به شیده جدید (در کنار مکتب خانه‌های بسیار قدیمی در تمام روستاها) در سال ۱۲۹۶ یا ۱۳۹۸ ش. احداث شد به شرح ذیل: در همین سال‌ها مرحوم حاج عبدالعلی گیفانی (که آن زمان از تجار معروف بجنورد بود) با شخصی به نام محسن نهاوندی (که نام فامیلی خود را ابتدا ناجی انتخاب کرده بود) در بجنورد آشنا می‌شود، ایشان بیان می‌کنند که از تهران به دلائلی (که بیان زندگی‌اش از موضوع این کتاب خارج است) بیرون شده و سرگردان است لذا مرحوم حاجی عبدالعلی گیفانی با مشورت دیگر بزرگان گیفانی از وی دعوت می‌کنند که برای احداث دبستان به سبک جدید به گیفان بروند، وی دعوت را پذیرفته و به گیفان می‌آید و بنیاد اولین دبستان را به سبک جدید (با میز و نیمکت و برنامه و کتب درسی مشخص) می‌ریزد و مورد حمایت اکثر شخصیت‌های گیفان از جمله حاجی محمد رحیم، حاجی عبدالوهاب و غیره قرار می‌گیرد (هر چند مخالفت‌هایی به وسیله بعضی سنت‌گراها انجام می‌گیرد که جالب و شنیدنی است...)، اهالی گیفان تمام هزینه‌های ساختمان، تجهیزات و حقوق و امکانات رفاهی وی را فراهم می‌کنند که تا سال ۱۳۰۴ دبستان کاملاً مردمی و هزینه‌های آن را

۱ - یکی از منابع برای اتفاقات و حوادث فوق، روزنامه‌های محلی آن زمان است که در مشهد چاپ می‌شد و اکنون تمام شماره‌های آن در کتابخانه آستان قدس موجود است.

اهالی تأمین می‌کردند، که در این سال رسماً از طرف اداره فرهنگ وقت قوچان به نام دبستان آذرباد گیفان تأسیس می‌شود که اولین معلمان آن مرحوم سلیمان مرمر و مرحوم روحانی که یا از تحصیل‌کرده‌های همان دبستان بودند و یا از جای دیگر جذب شده بودند که بسیاری از شخصیت‌های تحصیل کرده که بعداً یا از گیفان مهاجرت کرده و یا تا آخر عمر در آن جا ساکن بودند، از همین دبستان فارغ التحصیل شدند که سیر تحول آموزش و پرورش گیفان، خود موضوع تحقیق بسیار جالبی برای علاقمندان است.

۱۱- بعضی حوادث تلخ و شیرین در گیفان

الف) مبارزه با خدو سردار

جریان مبارزه با خدو سردار کرد در سال‌های حدود ۱۳۰۰ شمسی به نقل از مرحوم صادق علی رحمان (عکس شماره ۱۲) از اهالی گیفان که خود شاهد موضوع بوده است:

خدو سردار، یکی از یاغیان کرد شمال خراسان که گویا از بلشویک‌های شوروی هم دستور می‌گرفت. (به گفته آقای توحیدی در کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان) با یک گروه مسلح چند ده نفری در سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به روستای جعفرآباد (در شرق گیفان) وارد شده و اموال چند نفر از اهالی روستا مخصوصاً مرحوم حاجی میرعلم سیدی را غارت می‌کند و سپس به گیفان خبر می‌دهد که قصد دارد از طریق گیفان به آب گرم ایوب برود، وقتی این خبر به گیفانی‌ها می‌رسد، معتمدین و اهالی گیفان به رهبری مرحوم حاجی محمدرحیم (پدربزرگ حاج بهمن رحیم زاده) با عبور وی از گیفان مخالفت می‌کنند. لذا مرحوم حاجی محمدرحیم یکی از اهالی گیفان را به نام قربانقلی عمه قربان بیکه (که فرزندان بابا کربلایی، رمضان و سلیمان با نام خانوادگی جنگجو هم اکنون در تهران و گنبد زندگی می‌کنند که اطلاع چندانی از آن‌ها ندارم) با مبلغ صد تومان پول نقد و یک فشنگ به حضور خدو سردار می‌فرستد و ضمن هشدار به وی پیام می‌دهد که اگر پول می‌خواهی این پول را بردار و از همان راهی که آمده‌ای برگرد، در

غیر این صورت جوابت را با فشنگ می‌دهیم. خدو سردار وقتی پیام را می‌گیرد، هم پول را بر می‌دارد و هم فشنگ را، و به وسیله همان قربانقلی (که یکی از تیراندازان گیفانی بود و شاید نام فامیلی‌اش را هم «جنگجو» به همین دلیل انتخاب کرده باشد) پیام می‌دهد که من به طرف گیفان می‌آیم جرات هر اقدامی دارید، مختارید، نیمه شب وقتی این خبر به حاجی محمد رحیم می‌رسد مرحوم صادقعلی می‌گوید: حاجی محمدرحیم همه جوانان و تیراندازان خبره گیفان را از خواب بیدار کرده و در انبار سلاح‌های جنگی را باز نموده و می‌گوید: ای جوانان غیور گیفان، این سلاح‌ها را برای چنین روزی انبار کرده‌ام، برخیزید و از سرزمین و ناموس خود، دفاع نمائید. حدود صد نفر در مدت چند ساعت مسلح شده (با تفنگ‌های پنج تیر روسی) و قبل از طلوع خورشید در ارتفاعات شرق گیفان به نام شش کامل موضع می‌گیرند. صادقعلی که خود یکی از افراد مسلح بوده، می‌گفت: آفتاب در دشت و کوه پهن شده بود (اصطلاحی که خود به کار می‌برد تقریباً باید حدود ساعت ۹ یا ۱۰ صبح باشد) دیدیم گرد و غباری از دور از نزدیکی‌های قلعه محمدی (اوغازه) به هوا برخاست، با دوربین نگاه کردیم دیدیم خدو سردار و نوکرانش با اسب به سرعت به سوی ما می‌آیند. بلافاصله مرحوم حاجی محمدرحیم که خود مسلح شده بود، از روی یکی از ارتفاعات دستور آماده باش داد، وقتی خدو سردار و همراهانش به تیررس ما نزدیک شدند، دستور داد چند تیر تفنگ در چند متری آن‌ها شلیک شود، و سپس به وسیله یکی از جوانان گیفانی با صدای بلند خطاب به خدو سردار هشدار داده شد که اگر قدم جلو بگذاری خود و حتی یک نفر از همراهانت زنده نخواهند ماند ولی خدو سردار پس از چند لحظه توقف، مجدداً دستور حرکت داد، این بار از چند طرف به دستور حاجی محمد رحیم به سوی شلیک کردیم، به طوری که هیچ تیری به وی و همراهانش اصابت نکرد، خدو سردار وقتی متوجه شد که از همه طرف در محاصره است، ناچار دستور عقب گرد به سوارانش داد، و از همان راهی که آمده بود به سوی شرق برگشت و در مدت کمتر از نصف روز از منطقه گیفان خارج شد و دیگر تا زمان کشته شدنش، به سوی گیفان نیامد. بدین وسیله مردم غیرتمند گیفان از عرض و

ناموس خود مردانه دفاع کردند و این قائله که می‌رفت منجر به یک حادثه شوم در منطقه گیفان شود، به پایان رسید.

(ب) سید مجید گیفانی

یکی دیگر از وقایع گیفان، چگونگی ظهور و سقوط سید مجید گیفانی در دوره احمدشاه و اوایل قدرت یافتن رضاخان در ایران است که تا جایی که اطلاعاتی کسب کرده‌ام به این موضوع می‌پردازم.

مرحوم سید مجید در حدود سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۹۰ شمسی (در زمان احمدشاه) از طرف شجاع الدوله حاکم وقت قوچان، رسماً به حکمرانی گیفان و توابع منصوب می‌شود ولی اهالی گیفان به دایلی به وی گرایش نداشته، لذا شخصی پرنفوذ به نام علی اکبریک (از خانواده یا عشیره حاقلی) را به حکمرانی گیفان انتخاب می‌کنند، همین امر باعث کشمکش‌های زیادی بین اهالی به خصوص میان سادات و سایر اقوام گیفانی می‌شود که خود نیاز به تحقیق و درک واقعیت‌ها و انصافات دارد.

از جمله اقدامات مهم و مشهور سید مجید این بود که به درخواست حکمرانان کرد قوچان، شرکت در مبارزه و سرانجام قتل کلنل محمدتقی خان پسیان است که گویا وی همراه حدود ده نفر از اهالی گیفان^۱ به نبرد کلنل می‌روید که بعد از پایان کار کلنل (در نیمه سال ۱۳۰۰ شمسی) مبالغی هم به عنوان هزینه جنگ برای سید مجید از طرف حکومت قوچان پرداخت می‌شود^۲ و اما چگونگی خروج سید مجید از گیفان را از زبان مرحوم صادقعلی فرحدل (معروف به صادقعلی رحمان سابق الدکر) به شرح ذیل بیان می‌کنم: صادقعلی برای نویسنده این سطور تعریف کرد: که غروب روزی با عده‌ای جلو درب مغازه‌ای در گیفان جمع بودیم که سید مجید وارد شد و شروع کرد به بدگویی از مرحوم حاجی محمد رحیم و زدن تهمت‌ها و فحش ناموسی به وی، وقتی گفته‌های سید مجید به حاجی محمد رحیم رسید، بلافاصله به وسیله ایادی مسلح خود، خانه سید

۱ - تنها کسی که برایم گفت در جنگ با کلنل همراه سید مجید بوده، مرحوم غلامعلی معروف به چوپه بود...

۲ - رجوع کنید به کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان تألیف کلیم الله توحیدی جلد چهارم

مجید را محاصره کرده و تا صبح همان شب به وی فرصت دادند که گیفان را ترک کند، در غیر این صورت هر چه دید از چشم خودش دیده است. سید مجید ناچار صبح همان شب همراه چند تن از نیروهایش گیفان را به قصد پیوستن به جان محمدخان مامور سرکوبی یاغیان ترکمن از طرف رضاخان سردار سپه ترک می‌کند به امید این که جان-محمدخان را علیه حاجی محمدرحیم و دیگر مخالفانش تحریک کرده و تلافی کند. ولی هنگامی در جرجلان به حضور جان محمدخان می‌رسد، بلافاصله دستور قتلش را صادر و در همان لحظه سربازان جان محمدخان وی را تیرباران می‌کنند.^۱

و اما چرایی قتل سید مجید را از قول یکی از ناظران حادثه بشنویم: نویسنده این سطور در پاییز سال ۱۲۷۰ با قطار از تهران به مشهد می‌آمدم در داخل قطار با پیرمردی به نام بهادرخان که مدعی بود از محافظین جان محمدخان بوده آشنا شدم وی ضمن حکایت خاطرات فراوانی از جان محمدخان و بعضی شخصیت‌های گیفانی مانند مرحومان حاجی محمد حسن بروشکی، مروان حسن آقا رحیمی^۲ و دیگران موضوع کشته شدن سید مجید را به این شرح برایم تعریف کرد:

«وقتی وارد جرجلان شدیم، یکی از قرائی که به آن سرزدیم، روستای راز بود، یکی از کارهای جان محمدخان این بود که سعی می‌کرد از ساکنین منطقه افراد بی‌طرف و قابل اعتماد را همراه خود ببرد تا هیچ کس را بی‌گناه به دار مجازات تحویل ندهد، لذا از روستای راز پیرمردی را همراه خود برداشت که اکثر موارد در مورد اشخاص متهم از وی نظر می‌خواست. روزی در دامنه‌های کوه گلیداغ در داخل چادر بودیم که گفتند شخصی به نام سید مجید گیفانی تقاضای ملاقات با شما (یعنی جان محمدخان) را دارد بلافاصله جان محمدخان همان پیرمرد رازی را خواسته و از وی در مورد سید مجید سوالاتی کرد که آن پیرمرد به شدت از سید مجید بدگویی کرده و قسمتی از اقدامات وی را بیان نمود. سپس جان محمدخان وقتی از چادر بیرون شد، از طرف سید مجید مقداری هدایا

۱ - گویا مقبره اش زیارتگاه ترکمن‌های جرجلان شده است

۲ - پدر خانم خسرو گیفانی

(چند تخته قالیچه ترکمنی) به جان محمدخان تقدیم شد که در میان این هدایا دو تخته پوست دباغی شده بود که به محض این که جان محمدخان چشمش به آن پوست‌ها افتاد، بعد از گفتگوی مختصر و تحکم آمیز، دستور تیرباران سید مجید را صادر کرد.

و اما جریان پوست‌ها چه بود؟ بهادرخان برایم تعریف کرد چند ماه قبل از آن تاریخ یکی از تجار مشهد مقداری کالای تجاری از جمله چند صد تخته پوست دباغی شده از طریق روسیه وارد ایران می‌کند که در میان راه بین باجگیران و قوچان، دزدان به کاروان تاجر حمله کرده و تمام اموال وی را به یغما می‌برند. وقتی این خبر در تهران به گوش رضاخان سردار سیه می‌رسد، چند نمونه از پوست‌ها را به اقصی نقاط مرزی خراسان فرستاده و از فرماندهان می‌خواهد که عاملان این سرقت را دستگیر کنند، لذا وقتی جان محمدخان آن پوست‌های هدیه شده را می‌بیند که کاملاً شبیه همان پوست‌های نمونه است، و از طرفی هم آن پیرمرد رازی حرف‌هایی از سید مجید گفته بود، به این دلیل فرمان قتل وی صادر شد. (این واقعه در شهریور ۱۳۰۴ به وقوع پیوسته است).

و اما دلایلی در تایید گفته‌های صادق‌علی و مخصوصاً بهادرخان قوچانی:

- آقای توحیدی در جلد ششم کتاب فوق‌الذکر به نقل از خاطرات فریدون ناصری (فرزند یکی از خوانین ساکن در هودانلوی قوچان که از همراهان یا سربازان جان محمدخان بوده) چنین نقل می‌کند:

... «کوچک خان... هم مانند دردی خان^۱ همان روزی که در سر کوه گلیداغی بودیم، صبح زود نزد سرلشکر (منظور جان محمدخان) آمد و تسلیم شد و سید مجید گیفانی هم همراه او بود چون به خدمت سرلشکر رسید و سید حسین خان قائم مقامی آجودان سرلشکر او را (یعنی سید مجید را) معرفی کرد، فوری سرلشکر دستور داد که او را راحت

نمائید. همان ساعت او را اعدام نمودند^۱ زیرا اهالی گیفان با این سید بیچاره طرف بودند و او از دست حکومت‌های استبدادی فراری بود. در زمان قوام السلطنه^۲ به منزل پدرم آمده و به خراسان (منظور مشهد) رفت زیرا قوام‌السلطنه او را احضار کرده بود. بعداً عیالش^۳ که زنی فرزانه و زبردست بود و همیشه اسلحه‌ای کمری به همراه داشت، نزد قوام‌السلطنه رفته با تقدیم قالیچه‌های نفیس به قوام، شوهرش را آزاد نمود. بعداً در زمان ژاندارمری خراسان فراری شده بود و در حدود ترکمن صحرا به سر می‌برد و ژاندارمری او را یاغی قلم داده بود. به همین جهت چون به حضور سرلشکر رسید، دستور اعدامش صادر گردید که با اعدام کردن او زهر چشمی هم سرلشکر از ترکمن‌ها گرفت. ولی بیچاره سید بی‌تقصیر بود و سید حسین قائم مقامی او را به کشتن داد.^۴

مسلماً چون فریدون ناصری راوی فوقی در داخل چادر حضور نداشته و ناظر گفتگوی سرلشکر با پیرمرد رازی نبوده و نیز از جریان پوست‌ها خبر نداشت، چنین قضاوتی نموده است.

- روزنامه مهر منیر در همین زمان نوشته است: «اهالی گیفان از حکومت آن جا جداً شاکی و فریادشان از حکومتشان بلند است از قرار معلوم گویا سید مجید حکمران، نسبت به رعایای آن جا تعدیات فوق‌العاده دارد و... بر معلوم می‌شود اهالی آن جا

۱- حاجی میرزا اسدزاده برادرزاده مرحوم سید مجید از قول مرحوم حلجی نوروز محمد کیمانی بر این تعریف کرد که وقتی جان محمد دستور قتل سید مجید را می‌دهد، سید مجید از او می‌خواهد که فرصت دو رکعت نماز را به او بدهد، پس از خواندن نماز در رکعت دوم تیربارانش می‌کنند.

۲- قوام السلطنه از سال ۱۲۹۸-۱۳۰۰ ش والی خراسان بود در روز ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ کلنل محمدتقی خان پسپان فرمانده ژاندارمری خراسان، به دستور سیدضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر وقت و سردار سپه رضاخان، وی را دستگیر به تهران اعزام کرد. قوام السلطنه تا خرداد ۱۳۰۰ در زندان بود که به فرمان احمدشاه از زندان آزاد و فرمان نخست وزیری گرفت که اولین اقدام قوام مبارزه خونین با کلنل بود که یکی از وقایع اسف بار سال ۱۳۰۰ شمسی است.

۳- عیال یا همسر سید مجید زنی به نام سونه بود که گویا قبلاً همسر یکی از خوانین فوجان بوده و سپس به همسری سید مجید درآمده بود.

۴- توحیدی کلیم الله حرکت تاریخی کرد به خراسان ج ۶ ص ۶۵۷ به نقل از فریدون ناصری

متوقع هستند که حکومتی از طرف آقای سردار (معزز بجنوردی) داشته باشند که هم حفظ امنیت آن‌ها بشود و هم تعدیات آن‌ها متوقف گردد».^۱

این هم سندی دیگر از اوضاع آنروزهای گیفان، قضاوت با خوانندگان

- آقای توحیدی در کتابش جلد ۶ مصاحبه‌ای دارد با یکی از اشخاص حاضر در صحنه به نام نعمت الله بک اوغازی (که در زمان مصاحبه ۱۳۶۵ ش ۹۰ سال سن داشته است) ایشان گفته اند: «پادم رفت از سید مجید گیفانی بگویم که در نزدیکی بدرآلو آمده به وکیل اوغازی که گروه‌بان بود، دست به دامن شد که به حضور جان‌محمدخان برسد و اظهار یکرنگی کند اما گزارش‌های او را به جان‌محمدخان داده بودند که اعمالی از او سرزده بود، از این رو او را با ریفیش جلو چشمان وکیل اوغازی تیرباران کرد».

اما تنها کسی که همراه سید مجید در زمان کشتن وی بوده چه کسی بود؟ آقای حاجی میرزا اسدزاده (برادرزاده مرحوم سید مجید یا فرزند میرزا رسول) برایم گفت که آن شخص خواهرزاده سید مجید به نام سید محمدعلی (که گیفانی‌ها سید مدالی می‌گفتند) بوده است برخلاف گفته راولیان، وی کشته نمی‌شود بلکه بعد از کشته شدن میرزا مجید به دستور جان‌محمدخان وی را به اسب سید مجید سوار کرده و او به گیفان آمده و خبر قتل سید مجید را به اهالی گیفان می‌رساند که در این زمان سید محمدعلی (یا سید مدالی) حدود ۱۸ سال داشته است.

این بود یکی از حوادث پرشور گیفان ضمناً آقای توحیدی هم در مورد سید مجید قضاوت‌ها و اظهارنظرهایی بی‌اساس و توهین‌آمیزی دارد که چون سندیت نداشت از ذکر آن خودداری کردم (همان ص ۵۳۳).

ج) آقاعلی و فرج‌اله بک کرد

موضوع حمله آقاعلی (حاجی علی رحیمی بعدی) به قوشخانه منطقه کردنشین غرب گیفان است. تا جایی که اینجانب از شاهدان عینی پرس و جو کرده‌ام، جریان به اختصار

۱- به نقل از روزنامه مهر میز ۵ سنبله (شهریور) ۱۳۰۲ شمسی

۲- توحیدی کلیم الله همان ص ۴۱۶

بدین قرار بوده است: گویا در سال‌های ۱۳۲۶ شمسی فرج اله بک از سران کرد شیروان و قوشخانه، به روستای کردنشین مجاور گیفان به نام آنه قلی می‌رود و در این روستا دست به اقدامات غیراخلاقی و ناموسی می‌زند، اهالی به حاکم وقت بجنورد به نام اردشیرخان شادلو شکایت می‌کنند، لذا اردشیر خان به آقاعلی از افراد با نفوذ روستای تات‌نشین جرجلان به نام روستای سوخسو دستور می‌دهد که برای سرکوبی و گوش مالی فرج اله بک بسیج شود. اردشیرخان سلاح‌های جنگی فراوان در اختیار وی و ترکمن‌های زیرنفوذش قرار می‌دهد. لذا آقاعلی همراه حدود ۱۲۰ سوار مسلح ترکمن و گیفانی در سال ۱۳۲۶ بعد از عبور از کیفل وارد منطقه قوشخانه می‌شود بعد از زد و خورد اندکی فرج اله بک و حامیانش فراری می‌شوند و غائله به این صورت به پایان می‌رسد در حقیقت ضرب چشمی بوده از طرف تات‌نشینان گیفان و ترکمن‌های هم پیمان آن‌ها از کردهای سرکش قوشخانه. ضمناً مردم گیفان بهای ده قبضه برنو (سلاح جنگی آن زمان) را تهیه و تقدیم آقاعلی می‌کنند البته به تقاضای وی.

خوانندگان محترم، در پایان این پیشگفتار تقاضایی از شما عزیزان دارم، اولاً اگر اشتباه و اشکالی در مطالبم بود به من تذکر دهید بسیار خوشحال می‌شوم و ثانیاً مجدداً می‌خواهم که این مطالعات را ادامه دهید به ویژه از گیفانی‌های خردمند و با فرهنگ و علاقمند چنین انتظاری را دارم.

والسلام - محمد مهدی بروشکی

بهار ۱۳۹۰ - مشهد

مقدمه

از سال‌ها قبل به این فکر بوده‌ام که در مورد گیفان زادگاه اجدادم مطالبی جمع‌آوری کنم. روی این اصل در هر فرصتی که به دست می‌آوردم مطالب پراکنده‌ای در مورد آداب و رسوم، عقاید، افسانه‌ها، مراسم عروسی، سوگواری، اعیاد و بسیاری مطالب دیگر جمع‌آوری و یادداشت کرده‌ام که در فرصت مناسب تصمیم به تنظیم آن‌ها دارم که شاید یک مجموعه فولکلوری بکر و جالب توجهی را تشکیل دهد.

زمانی که از سوی دانشگاه موافقت شد که می‌توانم گیفان را به عنوان پایان نامه تحصیلی‌ام در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد انتخاب نمایم، بسیار خوشحال و با کمال میل و رغبت بدان پرداختم.

از جناب آقای دکتر صدیقی استاد ارجمندم که زحمات راهنمایی بنده را قبول فرمودند صمیمانه سپاسگزارم و نیز از راهنمایی‌ها و اطلاعات مفیدی که جناب آقای دکتر آریائی استاد زمین‌شناسی در دانشکده علوم مشهد در اختیارم گذاردند تشکر می‌کنم.

برای این که خوانندگان محترم به روش کارم در این مجموعه تا حدی آشنا شوند به ذکر خلاصه‌ای در این مورد می‌پردازم.

در این مطالعه به مشاهده و تحقیق شخصی و شناسائی کامل خودم از وضع اجتماعی و اقتصادی این دهستان (حتی تک تک خانواده‌های گیفان مرکز دهستان) اتکاء زیاد داشته‌ام و برای تکمیل مطالب و صحت و سقم آن‌ها از تجربه اشخاص و تنظیم

پرسشنامه‌های متعدد بسیار سود جسته‌ام. در هر موردی که شک داشتم از چند نفر به خصوص از طبقات مختلف سوال کرده و رفع اشکال کرده‌ام. کلیه آمار و اعداد این مجموعه کوچک تا حد امکان دقیقاً تنظیم و محاسبه شده و در بعضی موارد که امکان صحت و محاسبه صد درصد نبوده - حتی الامکان ارقامی نزدیک به واقعیت به دست آمده است. مثلاً در مورد جمعیت و میزان دام‌های مختلف خودم که از اوائل مرداد تا اوائل شهریور ۱۳۵۰ در محل بوده‌ام دقیقاً آمار گرفته و محاسبه کرده‌ام ولی در مورد مثلاً سطح زیر کشت آبی و دیمی چون امکان اندازه‌گیری دقیق نداشته‌ام به نظریه افراد و تخمین‌های آن‌ها توجه کافی نداشته‌ام و بسیاری از این مطالب در مجالس چند نفری ضمن صحبت‌های خودمانی مطرح شده است و هر یک از افراد حاضر عقیده خود را گفته و سرانجام به یک نتیجه مورد تأیید همگان رسیده‌ام.

بالاخره کلیه این مطالب بعد از جمع‌آوری در اختیار افراد صاحب نظر گیفانی که اینک در مشهد و شهرهای دیگر استان زندگی می‌کنند و دارای تحصیلاتی هم هستند قرار گرفته و ایشان پس از مطالعه مرا راهنمایی و صحت و سقم مطالب را تأیید یا رد کرده‌اند که تصحیح شده است. چون این دهستان بسیار دور افتاده و در کنار مرز ایران و شوروی در شمال شهرستان بجنورد قرار گرفته، در سال‌های اخیر و گذشته هیچ نوع مطالعه‌ای جز از نظر اداره آمار و ارتش انجام نگرفته است. مثلاً در مورد اوضاع اقلیمی، وضع خاک‌ها، زمین‌های زیر کشت، میزان محصولات سالیانه و غیره به ادارات و سازمان‌های هواشناسی، کشاورزی، اصلاحات ارضی، خاک‌شناسی و غیره مراجعه کرده‌ام که هیچ کدام اطلاعات چندانی در اختیارم نگذاشته‌اند زیرا این منطقه گذشته از دور افتادگی و بدی راه عبور و مرور از نظر مالکیت نیز، خرده مالکی است. ولی در دهستان غربی گیفان به نام جرگلان^۱ چون قبل از اصلاحات ارضی جزء املاک خالصه بوده مطالعات زیادی از دیدگاه‌های مختلف انجام شده است. حتی نقشه‌های مختلف، خاک-شناسی، میزان زمین‌های بایر و زیر کشت و غیره تهیه شده و در اصلاحات ارضی و

کشاورزی شهرستان بجنورد موجود بود که چنین مطالعاتی در مورد گیغان تاکنون انجام نگرفته است.

در مورد هرم سنی با مراجعه مکرر به سازمان‌های مربوط به عللی موفق به دریافت آن نشدم ولی از این نظر مشابه سایر مناطق روستائی ایران است.

این مطالعه رعایت اختصار تا حد امکان شده است و بسیاری از مطالب جغرافیائی که باید تحت عنوان دیگر و در رشته دیگری از جغرافیای (طبیعی، انسانی، اقتصادی) آورده می‌شد تحت یک عنوان آورده شده است و در بحث‌های بعد از تکرار مجدد آن‌ها برای جلوگیری از تفصیل مطلب خودداری شده است.

با توجه به توضیحات فوق جغرافیای این ناحیه کوچک کوهستانی تحت سه عنوان کلی زیر بررسی شده است

فصل اول: جغرافیای طبیعی

شامل: موقعیت جغرافیائی (دهات تابع) حدود و وسعت، پستی و بلندی و جنس خاک (شبکه آب‌های روان، آبیاری) تاثیر پستی و بلندی در محیط طبیعی رودها، آب گرم ایوب، آب و هوا، بادها (اثر باد در کشت) گیاهان طبیعی (علل انحطاط گیاهی) حیوانات وحشی.

فصل دوم: جغرافیای انسانی

شامل: سابقه تاریخی و منشاء جمعیتی دهستان (آثار تاریخی) جمعیت، مهاجرت (شهرها و مناطق جاذب، علل مهاجرت) مهاجرت موقت، زبان و فرهنگ، طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، تقسیم‌بندی تیره‌ای، مالکیت و نوع بهره‌برداری، مساکن متفرق، مصالح ساختمانی، مناظر روستائی، سازمان‌های دولتی (نقش سپاهیان بهداشت و دانش، اقدامات عمرانی آن‌ها)، وضع بهداشت و فرهنگ (در رابطه با وضع اقتصادی، اشکالات عمومی اقتصادی و طرق مبارزه و پیشنهادات) سایر سازمان‌های دولتی شرکت تعاونی روستائی، اوزان و

فصل سوم: جغرافیای اقتصادی

الف - جغرافیای کشت و کشاورزی

۱- کشت آبی (علل انتشار کشت‌های مختلف، علل عدم توجه کشاورزان به کشت‌های پردرآمد) سطح کل و میزان مالکیت زمین‌های آبی (نظام آبیاری و عمق آب زیرزمینی، قنوات)

۲- کشت دیم، تناوب کشت (کشت‌های غالب جدول میزان بازدهی نسبت به سطح و میزان کار انسان و حیوان) سطح زیر کشت دیمزارها، کشت و کشاورزی از دیدگاه اقتصادی، طرق عرصه تولید (پیش‌فروشی، فروش سرفرصت، فروش به شرکت تعاونی، طرق صرف تولیدات) تکنیک کشت، وسائل کشت.

ب - دامداری (رمة گردانی، دامداری کوهستانی) نقش دام در امر کشت و معیشت (میزان دام‌های کوچک و بزرگ بر حسب خوار، میزان مصرف خانواده از محصولات دامی و گوشت، نسبت میزان دام بزرگ و زمین زیر کشت، دسته‌بندی اجتماعی بر حسب میزان دام بزرگ کار و انواع بهره‌کشی کارگر روزانه، ماهانه و سالیانه)

ج - سایر منابع معیشت (کرم ابریشم و اشکالات توسعه و پرورش آن) داد و ستد، مشاغل جنبی (کوزه‌گری، مسگری، آهنگری و غیره) درختکاری، مرغداری تولید و مصرف، تقویم زراعی و

فصل اول

جغرافیای طبیعی

موقعیت جغرافیایی و طبیعت گیفان^۱

دهستان گیفان منطقه‌ایست کاملاً کوهستانی که در دامنه قسمتی از رشته کوه‌های آلداغ واقع در شمال غربی خراسان و شمال شهرستان بجنورد است. این دهستان متشکل از چهارده روستا است که مرکز آن گیفان بالا در ۵۷ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۷ درجه و ۵۴ دقیقه عرض شمالی^۲ در چند کیلومتری مرز ایران و اتحاد جماهیر شوروی واقع شده است. روستاهای تابع در شرق گیفان بالا عبارتند از حسن آباد، جعفرآباد، یزدان‌آباد و قلعه محمدی (یا اوعزه مخفف اوغازه) و در غرب شامل گیفان پائین، رزقانه^۳، جودر^۴ حاجی عبدالوهاب (قلعه ایوب) میان زو، امیرآباد، قاضی (غازیان)^۵ در بند برقانی^۶. در این مطالعه تمام دهستان به صورت کلی

1-Gifan

۲ - فرهنگ آبادی‌های ایران، تألیف دکتر مفخم پایان.

3-Rozghane

4-Jodar

۵ - در کتاب نادرشاه - تألیف محمدحسین قدوسی این ده غازیان نوشته شده ولی در آمار، قاضی.

6- Borgnany